

مناسبات ایران و روسیه در قرن نوزدهم

در گفت‌وگو با:

• دکتر محمد نایب‌پور
عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی

• دکتر نصرالله پورمحمدی املشی
عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)



کتاب ماه: بسم‌الله الرحمن الرحیم. از استادان گرامی، جناب دکتر نایب‌پور و دکتر پورمحمدی املشی تشکر می‌کنیم که دعوت ما را پذیرفتند و از حضار محترم نیز برای شرکت در این جلسه تشکر می‌کنیم. نشست امروز دو بخش خواهد داشت. بخش اول در مورد زمینه‌های تاریخی رقابت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در قرن نوزدهم است و نیز نتایج حاصل از این رقابت‌ها. چراکه نتایج این رقابت‌ها در اوضاع منطقه تأثیرات جدی داشته است؛ هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی کشورهای منطقه، هم‌چنین در عرصه‌ی فرهنگی و جغرافیایی تأثیرات بزرگی داشته است. در بخش دوم در مورد مطالعات این حوزه و نیز افق آینده‌ی مطالعات گفت‌وگو خواهیم کرد. آقای دکتر پورمحمدی بفرمایید چه عوامل و زمینه‌هایی رقابت‌های منطقه‌ای بین این دولت‌ها را فراهم کرد؟

دکتر پورمحمدی املشی: بسم‌الله الرحمن الرحیم. با تشکر از دوستان کتاب ماه که زمینه این گفت‌وگو را فراهم آوردند. روابط و مناسبات خارجی ایران تا قرن پانزدهم میلادی مانند همه‌ی کشورها، به صورت منطقه‌ای بوده است. یعنی هرگز عرصه‌ی دنیا را با آن وسعتی که در قرن شانزدهم و بعد از آن دیده شد، ندیدیم. کشفیات جغرافیایی که در اواخر قرن پانزدهم شروع شده بود، در قرن شانزدهم دنبال شد و راه‌های تازه‌ای کشف گردید. کشتی‌های اقیانوس‌پیما، مسیر جنوب آفریقا را پیمودند و مسیر جدیدی به سوی اقیانوس هند کشف شد. به این ترتیب چشم‌انداز جدیدی در روابط بین‌الملل کشورها و نیز ایران پدیدار شد که در سیاست داخلی و خارجی ایران هم بی‌تأثیر نبود. در همین قرن بود که اروپاییان از مسیر جدیدی وارد ایران شدند و یک ارتباط بی‌واسطه بین ایران و غرب به وجود آمد و بعدها این مسیر جدید یکی از چشم‌اندازهای روسیه‌ی تزاری به سوی جنوب بود.

اما وقتی صحبت از روابط ایران و روسیه و عثمانی می‌شود، باید توجه داشت که منطقه‌ی قفقاز اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. این در حالی است که می‌دانیم از دوران باستان ما با قفقاز و آسیای صغیر روابط و مناسبات سیاسی و گاهی نیز برخورد نظامی داشته‌ایم؛ منتهی در منطقه‌ی قفقاز حکومت موردتعامل ایران از آن خزرها بود. اما آسیای صغیر دروازه‌ی روابط خارجی ایران با غرب بود. پس از ظهور امپراتوری روم شرقی، این امپراتوری حائلی شد بین ایران و دنیای غرب. این



جهانی را در قرن شانزدهم و هفدهم باید بصورت «پورت‌لند» در آسیا دید، ولی نفوذ نظام جهانی بیش از این بود و تأثیر منفی آن نیز در ایران بیش از دست‌آورد غرب بود. سفرنامه تاورنیه و دیگران نشان می‌دهد که تجار غربی حتی روی منافع اقتصادی پشم کرمان هم تحقیق کرده بودند و آن را به‌صورت مستقیم به بازارهای غرب صادر می‌کردند. اما چنان‌که گفتیم با سقوط صفویه، به‌خاطر عدم امنیت، در منطقه‌ی خلیج فارس به سمت مناطق تحت نفوذ عثمانی عقب نشستند. ولی در ابتدای قرن نوزدهم؛ با تداوم و گسترش نظام جهانی، یکی از عوامل اصلی رقابت‌های فرمانطقه‌ای را برای غرب فراهم آمد که از جمله مناطق مورد مناقشه، سرزمین قفقاز بود. در حالی که پیش از این چشم‌انداز اقتصادی سیاسی ما در غرب، تا منطقه لوانت (شرق دریای مدیترانه) و در شرق تا هندوستان و چین بود. بیشترین گزارش‌های تاریخی ما از روابط فرمانطقه‌ای نیز به این قلمرو جغرافیایی محدود بوده است.

کتاب ماه: آقای دکتر املشی اشاره‌ای به مقدمات بحث داشتند. به نظر می‌رسد اصلی‌ترین عنصر منطقه در قرن نوزدهم، ورود به رقابت‌های استعماری است. و یکی از مهم‌ترین عواملی که منطقه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، این است که روس‌ها، به قول تاریخ‌دانان چپ، وارد عصر امپریالیسم می‌شوند و این امر عاملی می‌شود که سیاست گسترش ارضی را پیگیری کنند. در این زمان مناطق جنوبی آسیا و شمال آفریقا تحت سلطه دیگر کشورهای اروپایی قرار گرفته بود، این بود که روس‌ها به سمت داخل و جنوب آسیا پیشروی کردند و درگیری‌هایی نیز با عثمانی‌ها در منطقه‌ی کریمه داشتند. از آقای دکتر نایب‌پور خواهش می‌کنیم به این سیاست روسیه بپردازند.

دکتر نایب‌پور: به نام خدا. من ابتدا مقدمه‌ای ذکر کنم. واقعیت این است که کشور ایران از قدیم‌الایام به عنوان چهارراه تمدن و تجارت بین‌الملل معروف بود و مطلبی است که نیاز به بحث و ذکر مجدد ندارد. در آستانه‌ی قرن نوزدهم میلادی، کشور ایران محور اصلی توسعه‌طلبی و تجاوزات کشورهای اروپایی قرار گرفت. البته من عرض کنم بیش از ۹۰ درصد مطالبی که بنده عرض می‌کنم؛ از اسناد و مدارک روس‌ها گرفته شده است. منطقه‌ی مورد بحث ما، یعنی منطقه‌ی ایران، عثمانی و روسیه که به نوعی با هم وحدت جغرافیایی داشتند، محل منازعات بین‌المللی و درگیری‌های شدید نظامی و سیاسی شد. از جمله مواردی که از آن به عنوان جنگ‌های ناپلئونی تعبیر می‌کنیم و نیز مواردی که در منابع روسی نیز با عنوان بحران شرق شناخته شده است. پس از ۱۸۱۲، روس‌ها پیروزی‌هایی تاریخی در جنگ‌های میهنی در تقابل با ناپلئون داشتند و معتقدند که ماشین جنگی ناپلئون را شکستند و ناپلئون نتوانست بیش از آن پیشروی کند. از سوی دیگر، مواضع استعمارگران انگلستان و فرانسه، ایشان را وادار کرد که به شرق توجه جدی‌تری نشان دهند. در همین دوران انقلاب صنعتی در انگلستان رخ می‌دهد و از همه مهم‌تر منابع سرشار و غنی هند بریتانیا و ارتش انگلیس نقطه قوتی است که نیروهای انگلیسی را به این منطقه می‌کشاند. هرچند

درحالی بود که روم شرقی اگر چه پیرو مسیحیت بود؛ ولی بسیاری از انگاره‌های سیاسی و حکومتی شرق را یک می‌کنید. بنابراین از آن زمان تا قرن پانزدهم، هرگز ارتباط مستقیم بین ایران و دنیای غرب حاصل نشد - در دوران حکومت‌های مستقل سیاسی ایران، خلافت عباسی نیز عامل بازدارنده‌ی دیگری در روابط مستقیم ایران با غرب بود - و شناخت ما هم از این دنیای غرب، شناخت باواسطه بود و یا ترجمانی از شناخت دیگران که برای ما ارائه می‌کردند. اما چنان‌که می‌دانیم از اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم، مسیرهای دیگری پیدا شدند. یعنی در این دوره، مناسبات ایران با جهان غرب از دو مسیر ممکن گردید. یکی مسیر سنتی و زمینی و دیگری مسیر دریایی. مسیر زمینی خود شامل دو مسیر متفاوت بود: یکی مسیر غرب (یعنی آسیای صغیر) که در این دوره در اختیار عثمانی‌هاست و مسیر دیگر منطقه‌ی قفقاز. این راه اخیر با ورود ریچارد چنسلر به ایران گشایش یافت. اگرچه انگلیسی‌ها در استفاده از این راه موفق نشدند، اما مسیری را برای روسیه مشخص نمودند که بعدها روس‌ها سعی کردند طبق سیاست خرنده‌شان، از این طریق به سمت جنوب حرکت کنند. بسیاری از سیاست‌گذاری‌های روسیه نیز در این منطقه، در دوره‌های بعد، بنا به تحریکی بود که سیاست استعماری انگلستان سبب می‌شد. این مسیر برای ما فتح باب جدیدی به دنیای غرب بود. مسیر بعدی مسیر جنوب بود که پرتغالی‌ها و بعد اسپانیایی‌ها، آن را گشودند و به دنبال آن‌ها، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها نهایت استفاده را از آن بردند. به این ترتیب، پس از قرن شانزدهم، مناسبات ما با این وسعت جغرافیایی و عناصر جدید، نسبت به مناسبات تاریخی ماقبل تفاوت‌های فاحش پیدا کرد. در این دوره، باید در روابط خارجی خود به عناصر جدیدی توجه می‌کردیم. هرچند قبل از این دوره هم روابط اقتصادی و تجارت ترانزیت نقش اصلی را در روابط خارجی داشت، ولی پس از این بسیار افزایش یافت. این سه راه سبب رقابت بیشتر بین شرق و غرب و نیز ارتباطات آن‌ها شد و نیز سبب باز شدن پای دول غربی رقیب در منطقه گشت. تا زمانی که دولت متمرکز صفویه در ایران حکومت داشت، این رقابت‌ها تقویت شد. با سقوط دولت صفوی دول استعماری اگرچه در منطقه جنوب برای مدتی از توسعه‌ی روابط خود با ایران کاستند؛ ولی دولت روسیه در منطقه‌ی قفقاز همواره در تلاش بود تا بر وسعت قلمروی خود در این منطقه بیافزاید. این در حالی بود که امپراتوری عثمانی نیز از ابتدای ظهور صفویه تلاش می‌کرد تا با گسترش اراضی خود به سمت قفقاز و رساندن مرزهای شرقی به سواحل دریای مازندران، ضمن دور زدن حکومت صفویه، ارتباط خود را با مسلمانان اهل سنت آسیای میانه و سرزمین مادری خود برقرار نماید. بنابراین با سقوط صفویه، عثمانی نیز بسیار مشتاق است که این آرزوی دیرینه‌ی خود را تحقق بخشد.

از طرف دیگر از قرن شانزدهم، نظام جهانی در حال شکل‌گیری بود و سفرنامه‌های سیاحان غربی نیز حکایت از حضور عاملان اقتصاد جهانی در شرق از جمله ایران دارند. اگر چه **والرشتاین** می‌گوید: نظام

دکتر پورمحمدی: از دوران باستان ما با قفقاز و آسیای صغیر روابط و مناسبات سیاسی و گاهی نیز برخورد نظامی داشته‌ایم؛ منتهی در منطقه‌ی قفقاز حکومت موردتعامل ایران از آن خزرها بود

می‌خواهد. انگلستان هم قرارداد ۱۸۱۴ را به ما تحمیل می‌کند و به هندوستان عقب‌نشینی می‌کند. ایران می‌ماند و مشکلات دو قرارداد. فتحعلی‌شاه مایل است که از انگلستان کمک بگیرد، اما انگلستان قفلی دیگر بر قفل‌های سیاست خارجی و مناسبات دیپلماتیک ایران اضافه می‌کند. علت اصلی این است که در این دوره، دستگاه دیپلماسی ما به شدت تحت نفوذ عوامل خارجی است. ناپلئون پیروزی‌هایی به دست می‌آورد و سفیر ما به دربار او می‌رود. در هم‌همی قرن نوزدهم انگلستان در هندوستان حضور دارد و همسایه‌ی ماست، پس نسبت به تحولات داخلی ایران حساس است. یکی از متغیرهای اصلی و حتی مزاحم در مناسبات تاریخی ایران و روسیه و عثمانی، به‌ویژه در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم، نقش انگلستان است. انگلستان همواره درصدد استفاده از شرایط موجود برای حفظ منافع خود است. گاهی با پیمان ۱۸۱۴، گاه از طریق هم‌پیمانی با روسیه علیه ایران و گاه از طریق ایجاد روابط با عثمانی در زمینه‌ی توسعه‌ی روابط تجاری. مهم‌ترین مسأله این است که در همین دوران مفهومی به نام اقتصاد سیاسی در دنیا شکل می‌گیرد. و متأسفانه دولت‌مردان ایران تا اواخر قرن نوزدهم هم به این مطلب نمی‌اندیشند که چرا در هر منازعه‌ای در دنیا، بخشی از آسیب‌های آن به ایران وارد می‌شود؟ دولت‌هایی که مفهوم اقتصاد سیاسی را دنبال می‌کردند، معتقد بودند که باید قبل از ورود خود به یک کشور، اقتصاد آن را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار دهند.

کتاب ماه: من دقیقاً می‌خواستم به همین نکته‌ی مهم اشاره شود که جناب‌عالی اشاره فرمودید. ما در هند با کمپانی (روی واژه‌ی کمپانی تأکید می‌کنم) هند شرقی روبه‌رو هستیم. هم‌چنین عمده‌ی فعالیت‌های استعماری از ناحیه‌ی شرکت‌هایی است که فعالیت‌های اقتصادی و تجاری انجام می‌دهند.

دکتر نایب‌پور: در حقیقت از ناحیه‌ی شرکت‌های اقتصادی که وابسته به تشکیلات سیاسی هستند.

کتاب ماه: بله. و حتی گاه رقابت‌هایی هم با دستگاه سیاسی رسمی دیده می‌شود. این رویکرد ما را به مضمون بحث نزدیک‌تر خواهد کرد. یعنی عنصر اقتصاد و دخالت آن در سیاست. این که ما می‌گوییم در این دوره سیاست خارجی نداریم، یعنی ما چیزی به نام امنیت ملی،

در بحث امروز ما نقش انگلیس مطرح نمی‌شود؛ ولی باید توجه داشت که در تحولات قرن نوزدهم ایران، انگلستان یک متغیر تأثیرگذار بود. به این صورت که کمپانی هند شرقی به این نتیجه رسید که باید از سیاست معروف به مرزهای بسته خود را بیرون آورد و به سیاست هجومی یا مرزهای باز رو آورد. بدین ترتیب، مقدماتی فراهم شد که انگلستان که نیروی نظامی مستحکمی داشت، به قلب آسیا وارد شود. در این دوران اتفاقات مهمی به وقوع پیوست؛ اما مرکز و نقطه‌ی عطف این اتفاقات در ادبیات تاریخی روسی، امپریالیسم روس گفته می‌شود. یعنی اتفاقاتی به وقوع پیوست که روس‌ها هم به این نتیجه رسیدند که باید از سیاست انقباضی به سیاست انبساطی روی بیاورند. این تحولات قبل از همه دامن ایران را گرفت. هم‌چنان که می‌دانیم در ربع اول قرن نوزدهم میلادی، روسیه دو بار با ایران و نیز با عثمانی جنگید. مهم‌ترین هدف روسیه در این جنگ‌ها، گسترش محدوده‌ی ارضی خود، براساس سیاست امپریالیستی روسی بود. به این ترتیب توانست مرزهای خود را با الحاق اجباری بخش‌هایی از ارمنستان، آذربایجان و منطقه‌ی ماوراء قفقاز، گسترش دهد. در این دوره، مبارزه برای تسلط بر شرق، به‌ویژه سرزمین مهم و غنی ایران، منحصر به یک دولت نبود. یعنی اگر ما با پیامدهای نفوذ روسیه در ایران روبه‌رو هستیم و با قراردادهای گلستان و ترکمان‌چای مواجه می‌شویم؛ با انگلیس در هند هم درگیر هستیم. حتی در پیمان‌های تیلست و فین‌کنشتاین با فرانسه هم درگیر می‌شویم. حتی عثمانی هم با قرارداد ارزنه‌روم اول و دوم در این سیاست استعماری سهم دارد. همه‌ی جهان غرب با تحولی ساختاری روبه‌رو شد که زیربنای آن اندیشه‌ی استعماری بود. همه دنبال توسعه‌ی ارضی خود بودند تا نفوذ خود را در دنیا ثابت کنند. تمام کشورهای غربی از جمله روسیه، انگلستان و فرانسه برای نفوذ در ایران با یک‌دیگر رقابت داشتند. مسأله‌ی مهم این است که نقطه‌ی تلاقی درگیری این کشورها در جایی اتفاق افتاد که موضوع سخن امروز ماست. یعنی مناسبات ایران و روسیه و عثمانی. این نقطه‌ی تلاقی قفقاز و ماوراء قفقاز بود. در ادبیات روسی این دوره، نگرشی هست و آن این که در ایران این دوره، چیزی به نام سیاست خارجی وجود ندارد که بر اساس آن مناسبات تنظیم و اجرا شوند. سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها مقطعی است. یعنی پس از امضای قرارداد گلستان، دولت ایران از انگلستان برای جلوگیری از آسیب‌های بعدی کمک



دکتر نایب‌پور: کشور ایران از قدیم‌الایام به عنوان چهارراه تمدن و تجارت بین‌الملل معروف بود. در آستانه‌ی قرن نوزدهم میلادی، کشور ایران محور اصلی توسعه‌طلبی و تجاوزات کشورهای اروپایی قرار گرفت

ایران و روسیه

آن زمان در فرانسه، حدود ۶۰ روزنامه منتشر می‌شد. کسی که در آن محیط زندگی می‌کرد، حتی اگر تعلیم سیاسی و نظامی هم ندیده بود، با افکار سیاسی آشنا و خودبه‌خود بر زبان سیاسی و دیپلماتیک عصر مسلط می‌شد. اما در ایران کسی یا کسانی که در نظام قبیله‌ای پرورش یافته بودند و هیچ‌گونه آموزش سیاسی هم نداشتند، می‌باید در مقابل سیاستمداران روسی و اروپایی مانور دیپلماتیک می‌دادند و از حقوق سیاسی و قلمروی ارضی و اقتصادی ایران دفاع می‌کردند.

علاوه بر این، اسناد تجاری آرامنه و روسیه نشان می‌دهد، که از قرن هفدهم و حتی در ابتدای قرن نوزدهم، روس‌ها برای تجارت خارجی خود نظام خاصی داشتند و عوارض گمرکی خاصی را وضع کرده بودند که تاجر ایرانی یا ارمنی اجازه نداشت مستقیماً کالای خود را در روسیه به فروش برساند. چرا که منافع اصناف روسیه را تهدید می‌کرد. ولی ما در حدود دویست قبل از آن هم می‌بینیم که تاجر هلندی، و انگلیسی حتی در روستاهای ما مستقیماً داد و ستد می‌کنند.

کتاب ماه: در تأیید فرمایش جنابعالی، در برخی منابع تاریخ نمونه داریم که بیان می‌کند ماهوت انگلیسی صنعت پارچه‌بافی اطراف یزد و کاشان را از بین برده است.

دکتر پور محمدی املشی: بحث دیگر شرکت‌های تجاری است که از حدود قرن شانزدهم فعالیت خود را آغاز کردند و در قرن نوزدهم به شکل توسعه‌یافته و هدفمند، در صدد کسب منافع تجاری در سرزمین‌های ماورای بحار از جمله ایران بودند. روسیه هم به تبعیت از اروپای غربی، شرکت‌هایی تأسیس کرد و گاه مأموران سیاسی تحت پوشش این شرکت‌ها، وارد ایران می‌شدند و تجارت هم می‌کردند. اما مبنای سیاست استعماری روس‌ها، الحاق سرزمین‌ها بود و انگلیسی‌ها هم به نحوی عمل می‌کنند که از شکل‌گیری یک قدرت اقتصادی و سیاسی در شمال ایران که بتواند منافع انگلستان را در آسیا تهدید نماید، جلوگیری کند. بنابراین یک بخش این سیاست انگلیسی‌ها به ایران و بخش دیگر آن به هندوستان ارتباط داشت. اگر روس‌ها همین مسیر پیشروی را ادامه می‌دادند؛ تهدیدی برای هندوستان به شمار می‌رفتند. هدف هر دو نیز این بود که برخورد مستقیمی بین دو کشور استعماری صورت نگیرد؛ در نتیجه عرصه‌ی سیاسی و قلمروی ارضی

نه در عرصه‌ی سیاسی و نه در عرصه‌ی اقتصادی، برای خود تعریف نکرده‌ایم.

دکتر پور محمدی املشی: همان‌طور که قبلاً هم عرض کردم، مقدمات این رخداد از قرن شانزدهم فراهم شده بود و در قرن نوزدهم، با برخورد منافع انگلستان و روسیه ادامه یافت. حضور انگلیسی‌ها در ایران از قرن شانزدهم آغاز شده بود. یعنی ما حدود دو سده با انگلیسی‌ها مرآه و برخورد داشته‌ایم و بخشی از تجارت خارجی ما نیز توسط شرکت تجاری انگلیس انجام می‌گرفت. اما برای روشن شدن مناسبات خارجی ایران و روسیه در قرن نوزدهم، لازم است یک تقسیم‌بندی از این مناسبات تا پایان خاندان رومانف به دست دهیم: ۱- از آغاز اولین تماس‌ها تا روی کار آمدن پتر کبیر (یعنی از زمانی که ابن اسفندیار از چهار روس در دریای مازندران خبر می‌دهد تا زمانی که روسیه سیاست توسعه‌ی ارضی را با تصرف سرزمین‌های مجاور شروع می‌کند)؛ ۲- از زمان پتر کبیر تا زمان روی کار آمدن الکساندر اول که روسیه با الحاق سرزمین‌های مجاور، مرزهای خود را به مرزهای شمالی ایران رساند؛ ۳- از الکساندر اول تا سقوط حکومت خاندان رومانف.

بدین ترتیب، روس‌ها با تشکیل حکومت خاندان رومانف به توسعه‌ی ارضی خود سرعت بخشیدند. پتر با سفری که به اروپا کرد، علاوه بر نوسازی نظامات در عرصه‌های متفاوت، سیاست الحاق سرزمین‌ها را در پیش گرفت. و در قرن هجدهم قلمروی این کشور به مرزهای شمالی ایران رسید. در قرن نوزدهم نیز این سیاست هم‌چنان دنبال می‌شد. اما از آنجائی که سیاست روسیه؛ برخلاف اروپای غربی که به صورت ماوراء بحار است؛ یعنی سرزمین‌هایی را پشت سر می‌گذارد و سرزمینی دیگر را در آن سوی دریاها تصرف می‌کند؛ سیاست خزنده است. در قرن نوزدهم این سیاست با همین ماهیت در سرزمین ایران پی‌گیری شد.

آنچه در این‌جا قابل توجه است این‌که ما در ایران متأسفانه نه اقتصاد سیاسی داشتیم، نه به فن بازی در مناسبات سیاسی آشنا بودیم و نه کسانی که در رأس امور سیاسی بودند، آموزش سیاسی دیده بودند. فتحعلی‌شاه قاجار را با ناپلئون بناپارت مقایسه کنید و تصور کنید که این دو باید با یک‌دیگر سفیر مبادله کنند. ناپلئونی که در دوره‌ی انقلاب فرانسه تعلیم دیده است و در فرایند انقلاب رشد یافته است. در

دکتر نایب‌پور: قرارداد ۱۸۱۴ تهران نقطه‌ی عطفی بود که نفوذ و سیطره‌ی انگلستان در سراسر قرن نوزدهم بر دستگاه سیاسی و دیپلماسی ایران گسترده باشد

ایران و روسیه

اما عوامل شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس و پذیرش قراردادهای گلستان و ترکمان‌چای: اول نداشتن استراتژی، دوم نداشتن برنامه‌ی مناسب در عرصه‌ی روابط با همسایگان، نداشتن قدرت سیاسی تأثیرگذار در منطقه. مجاورت ایران با هند انگلیس برای ایران گاه فرصت بود و گاه تهدید ولی ما در کل قرن نوزدهم، با آسیب‌های ناشی از تهدید این مجاورت روبه‌رو بودیم. نداشتن رجل سیاسی مؤثر و بدتر از همه وابستگی شدید رجل سیاسی ما به روسیه یا انگلستان. کل رفتار سیاسی ایران در قرن نوزدهم میلادی از همین مسأله سرچشمه می‌گیرد. مهم‌ترین عاملی که اجازه نمی‌دهد ما تفکرات سیاسی خود را در مرزهایمان عملی کنیم، نداشتن نیروی منظم نظامی است. ما تعدادی چریک و افراد قبیله‌ای داریم که نیروی فصلی هستند. تابستان کشاورزی می‌کردند و زمستان که بیکار بودند به نظامیان می‌پیوستند. این امر مهم‌ترین عامل شکست عباس‌میرزا و در نتیجه قرارداد ترکمان‌چای بود. ایران در این دوره خوب پیشروی کرده بود، ولی سربازان ایران به علت سرما و نداشتن طرح نظامی مشخص چپه را ترک کردند.

در همین دوره و در هنگام جنگ با روسیه، با عثمانی هم بر سر منطقه‌ی سلیمانیه درگیری داریم. در تمام درگیری‌هایی که ما با روسیه یا عثمانی داریم، انگلستان هم حضور دارد. انگلستان در این موارد یا میانجی است و یا هماهنگ‌کننده‌ی مذاکرات. انگلستان بخشی از خسارات ایران را در جنگ بین ایران و عثمانی در ۱۸۱۲ پرداخت کرد. از این جاست که نقش انگلستان بیشتر می‌شود. در همگرایی بین ایران و روسیه علیه عثمانی، انگلستان دخالت می‌کند و مانع می‌شود؛ در همگرایی بین ایران و عثمانی هم علیه روسیه باز انگلستان مانع به وجود می‌آورد. در همه‌ی این موارد شرایط برای مداخله‌ی انگلستان مهیاست و ایران نمی‌تواند تاکتیک‌های نظامی مؤثر خود را عملی کند. هنگامی که نیروهای ایران و روسیه در قفقاز درگیر هستند؛ نیروهای سلطان عثمانی در گرجستان، قفقاز شمالی و در داغستان، فعال می‌شوند. هر سه دولت انگلستان، روسیه و عثمانی به دنبال اهداف خود بودند و دولت ایران نمی‌توانست با هیچ‌یک از آن‌ها به همگرایی قطعی برسد. مثلاً با عثمانی مسلمان علیه روسیه متحد شود. بعد از پیمان گلستان، دولت قاجار چندین بار تلاش کرد چنین اقدامی انجام دهد، اما موفق نشد.

ایران قربانی این رقابت‌ها شد. علاوه بر این باید توجه داشت که این دوره از تاریخ قاجاریه با انقلاب فرانسه در اروپا مصادف بود و ناپلئون تهدیدی برای اروپا به شمار می‌رفت. الکساندر اول، تزار وقت روسیه، منجی اروپا محسوب می‌شد، او کسی بود که توانسته بود ناپلئون را شکست دهد. به همین علت، روابط نسبتاً مسالمت‌آمیزی بین روسیه و انگلستان پدید آمده بود. در حالی که روسیه در منطقه‌ی کریمه و قفقاز با عثمانی‌ها در چالش بود. اصطلاح مرد بیمار اروپا را نیز اولین بار تزار روسیه در گفت‌وگو با سفیر بریتانیا خطاب به عثمانی به کار برد.

دیگر این که در ایران هرگز اصناف و بازار چارچوب و تشکیلات منظم که از سوی سیاست حمایت شود، نیافتند. اقتصاد ما همواره تابع سیاست ما بوده است. با تغییر هر حکومتی یک عده ملوک‌الطوایف و نیز اصناف جدید پدید می‌آید و سیاست ایران تا زمانی حامی اقتصاد بود که منافع دربار تأمین می‌شد. به همین علت بود که اصناف ما از دل فتودالیسم پدید می‌آمدند و «تعاملات مدارامحور» قشر تاجر با ملاکین و دربار را باید بر همین اساس تحلیل کرد. در حالیکه اقتصاد سیاسی توانمند ریشه در دولت ملی دارد که منافع ملی را دنبال کند نه منافع دربار و اطرافیان آن را.

کتاب ماه: یعنی می‌توان چنین گفت که اگر در ایران اقتصاد تابعی از سیاست است، در اروپا سیاست تابعی از اقتصاد است و هژمونی سیاسی بر اساس منافع اقتصادی شکل می‌گیرد.

دکتر نایب‌پور: از زمان پتر کبیر توجه به شرق در سیاست روسیه جایگاه مهمی می‌یابد و توجه به ایران نقطه عطف آن است. روس‌ها حتی از زمان نادرشاه افشار، رسیدن به مرزهای ایران را به عنوان یک هدف و ایده‌آل دنبال می‌کردند. الحاق سرزمین‌ها در ایران به روسیه؛ در قرن نوزدهم و در قالب دو قرارداد مهم گلستان و ترکمان‌چای نمود می‌یابد. باید یادآوری کرد که پیمان گلستان، بر اساس منابع روسی، پیمان پایان جنگ نیست؛ پیمان متارکه‌ی جنگ است. در این پیمان، مرزها تعیین می‌شود، اسرا مبادله می‌شوند و این تعیین مرزها، به الحاق سرزمین‌هایی به طور اجباری به روسیه می‌انجامد. دنباله‌دار بودن این قضیه به قرارداد ترکمان‌چای منجر می‌شود.



کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که بعضی از مفاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمان‌چای ادامه پیدا کرد و حتی به یک سنت تبدیل شد. یکی از این موارد تجارت است. بخش عمده‌ی عهدنامه‌ی ترکمان‌چای تجاری است که منافع تجار روسی را مورد توجه قرار می‌دهد. بخش دیگر حق قضاوت کنسولی است که به رسمیت شناختن کاپیتولاسیون بود و اغلب کشورهایی که در قرن نوزدهم با ایران روابط برقرار کردند، این امر را به عنوان یک رویه پذیرفته شده در پیش گرفتند.

نکته‌ی دیگر ماده ۴ گلستان و ماده ۷ ترکمان‌چای است که در حمایت از ولیعهد ایران ذکر شد، هرچند باید رشادت‌های عباس‌میرزا را ارج نهاد؛ اما نمی‌توان نادیده گرفت که مطرح کردن موضوع جانشینی پادشاه ایران خود بیانگر واقعیت‌های درون حکومت ایران بود و این موضوع بهانه‌ای شد برای روس‌ها که تا اواخر دوران قاجار، همواره از آن برای نفوذ در دربار ایران بهره بگیرند و در امور سیاسی ایران دخالت نمایند. این واقعیتی بود که استقلال سیاسی ما را زیر سؤال برد.

در تاریخ، بررسی تطبیقی می‌تواند واقعیت‌های تاریخی را شفاف‌تر کند. شاه‌عباس اول، شاهزاده صفی میرزا را به دلیل روابطی که با سفرای خارجی برقرار کرد، به قتل رساند به احتمال این که به دنبال یک توطئه بوده است. اما گنجاندن این بند در دو قرارداد (گلستان و ترکمن‌چای)، این فکر و زمینه را ایجاد کرد که برای پیشرفت در این مملکت، حتماً باید از حمایت خارجی‌ها بهره‌مند شد. این نه تنها در قلمرو سیاسی بلکه در قلمروی فرهنگی نیز موثر بوده است. به قول پیتر آوری: جریانی آغاز شد تا با جلو انداختن خارجیان به منافع خصوصی خود دست یابند.

نکته‌ی دیگری که باید به آن اشاره کرد جدا شدن منطقه‌ی قفقاز از ایران بود. قفقاز بعدها حلقه‌ی ارتباطی ما با دنیای غرب شد. ما به علت کمبود دانش زبانی و نیز محدودیت‌های مذهبی در روابط با غیرمسلمانان، نمی‌توانستیم بلاواسطه با غربی‌ها مراد و تجارت داشته باشیم. به همین علت دنیای غرب و روابط ایران با غرب، آنگونه که بود مورد نقد و بررسی قرار نگرفت.

علاوه بر این‌ها از دست دادن سرزمین‌های شمالی ایران زمینه‌ی درگیری در مرزهای دیگر را تسریع نمود. وقتی ژنرال یرمولوف به عنوان نماینده‌ی روسیه برای حل اختلاف فصل دوم معاهده‌ی گلستان به ایران آمد، ایران را برای حمله به خاک عثمانی تشویق کرد. اگرچه او موفق نشد ولی نایب سفارت روسیه، مازاروویچ تمام هم خود را برای کاشتن تخم اختلافات مذهبی به کار برد و سرانجام سبب حمله‌ی محمدعلی میرزا به مناطق کردنشین عراق شد و در ادامه‌ی همین برخوردها بود که منتهی به دو قرارداد **الرزنه الروم** اول و دوم گردید. و سرانجام باید گفت ما قبل از این، در دو منطقه با غربی‌ها رویه‌رو بودیم یکی در هندوستان و دیگری در آسیای صغیر. از این زمان به بعد قفقاز هم اضافه شد. چون در این سه منطقه مسلمانان زندگی می‌کردند و مشکل اخلاقی و مذهبی در این مناطق برای تجار و کارگران ایران کمتر بود و به دانش زبانی این مناطق آگاهی داشتند.

کتاب ماه: نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که بخش بزرگی از قرارداد ترکمان‌چای موارد اقتصادی است. به طور مثال صیانت از منافع تجار روسی.

بعد از این مقدمات و تاریخچه‌ای که ذکر شد، به نتایج این روابط و مناسبات می‌پردازیم. آقای دکتر املشی بفرماید.



دکتر پورمحمدی: من قبل از این

که به این نتایج بپردازم، درباره‌ی سیاست اقتصادی عرض کنم که جایگاه تفکر اقتصادی در ایران بسیار ضعیف بود در نتیجه سیاست اقتصادی روزآمد، دنبال نمی‌شد. به منابع هم که رجوع کنید، حتی جایی که هدف تهاجم اقتصادی است؛ مورخان ما قلم خود را به اقتصاد و منافع تجاری آلوده نمی‌کنند و با ایما و اشاره از آن یاد می‌کنند و بیشترین سهم را به عوامل مذهبی و امنیتی می‌دهند. حتی زمانی که از امنیت راه‌ها می‌گویند، منظورشان غالباً تأمین امنیت رفت و آمد حجاج است. در رسائل جهادیه هم غالباً به مسائل اقتصادی اشاره نشده است و فقط به مسأله‌ی اجنبی و کافر بودن روس‌ها اشاره گردیده است. تا سده‌ی بیستم همه‌ی تاریخ ما به همین گونه نوشته شده است.

نکته‌ی دیگری که در راستای سخن دکتر نایب‌پور قابل تأمل بود، این است که ایران هم‌زمان با روسیه و عثمانی درگیر بود. اگر همین موضوع را در قیاس با روسیه بررسی کنیم؛ متوجه تفاوت‌ها می‌شویم. روسیه در هنگام جنگ با ایران با سوئد و اتریش و فرانسه دوران ناپلئون هم درگیر است. این‌جا نقش دیپلماسی ظاهر می‌شود. یعنی دستگاه دیپلماسی ما نتوانست نقش خود را به خوبی در راستای اهداف منافع ملی ما دنبال کند و این نظر دکتر زرگری‌نژاد که شکست ایران را شکست دیپلماسی می‌خواند، صائب است. اگرچه تفاوت نظامی را هم باید مورد توجه قرار داد. یکی از مهم‌ترین رجز سیاسی ما در این دوران، **میرزا حسن خان ایلیچی** است. اگر به آغاز کار او بنگرید، در هندوستان و در مهمانی‌های انگلیسی‌ها زبان انگلیسی یاد گرفته بود و این تنها ویژگی او بود. این شخص اصلاً تربیت سیاسی نشده است. بعدها هم که به انگلستان می‌رود؛ هرچه از سیاست از او می‌پرسند از لیدی‌های لندن می‌گوید.

اما اگر بخواهیم درباره‌ی نتایج این مناسبات سخن بگوییم، گفتنی‌ها بسیار است. بعضی از این نتایج که بسیار روشن است و در همه‌ی تواریخ هم ذکر شده و در خود متن قراردادها نیز آمده است، مانند: از دست رفتن سرزمین‌ها و خالی شدن خزانه ولیعهد و پادشاه و تغییر ترکیب جمعیتی منطقه، فراهم شدن زمینه عصیان ایلات و طوایف در ترکمن صحرا و خراسان و کرمان و... اما برخی نتایج آن

نفوذ و سیطره‌ی انگلستان در سراسر قرن نوزدهم بر دستگاه سیاسی و دیپلماسی ایران گسترده باشد. مهم‌ترین مسأله این قرارداد این بود که اتحاد ایران با کشورهای متخاصم انگلستان از بین برود. از سوی دیگر ایران باید از ائتلاف‌هایی پیروی کند که انگلستان در آن‌ها شرکت دارد. در اکثر مواقع که می‌بینیم منافع روس و انگلیس در ایران با هم گره می‌خورد، مطابق قراردادهایی که امضا کرده بودیم، هرگز نمی‌توانستیم به مقابله با یکی از این دو دولت پردازیم. دستگاه دیپلماسی ما در این دوره بسیار نومیدانه، به دور از آینده‌نگری و حتی کورکورانه حرکت می‌کرد. مهم‌ترین امتیاز ما در قرارداد ۱۸۱۴ این بود که به فتحعلیشاه وعده دادند که اگر کشور ایران با یک کشور اروپایی درگیر شود، به شرط آن که متجاوز نباشد، سالانه دولت انگلستان ۲۰۰ هزار تومان به دولت ایران کمک مالی می‌کند یا نیروهای خود را به مرزهای ایران می‌فرستد. دولت روسیه هم اروپایی است و دولت ایران مدعی شد که انگلستان باید به او کمک کند ولی انگلستان ایران را متجاوز شناخت. یعنی هیچ‌یک از قراردادهایی که ما تصور می‌کردیم برای ما امتیازی به همراه دارد، نه منافع سیاسی ما را تأمین کرد و نه منافع امنیتی و مرزی ما را؛ حتی ما را بیشتر تحت سیطره و نفوذ قرار داد. می‌توان قرارداد ۱۸۱۴ تهران را تجلی و نمودی از همکاری روس و انگلیس در از بین بردن منافع ایران دانست.

کتاب ماه: این سیاست موازنه‌ی مثبت در تفکر رجل سیاسی ما در دوران قاجار از همین جا سرچشمه می‌گیرد.



دکتر نایب پور: برخی مانند محمود محمود معتقدند که از ۱۸۱۴ به بعد، دیگر انگلستان به ایران کاری نداشت چون همه‌ی اهرم‌های فشار و اعمال قدرت را در این قرارداد گنجانده بود و در دست خود گرفته بود. از این‌جاست که روس‌ها معتقدند سیاست انگلستان حفظ خونسردی در برابر ایران است و اعلام می‌کردند که به ایران کمک می‌کنند. به همین علت اندیشمندان و سیاستمداران روسی گفته‌اند که موجب همه‌ی بدبختی‌های ایران در امور داخلی و خارجی انگلستان است.

چنانکه گفته شد در قرن نوزدهم رخدادهایی اتفاق افتاد که یک منطقه‌ی اسلامی تحت نفوذ روسیه (قفقاز)، رابط ما و دنیای غرب شد. تجار و کارگران ایران در این منطقه ساکن شدند. به این ترتیب، ترجمان دیگری از جهان غرب به روی ما گشوده شد که نقش مؤثری در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزده و نیمه‌ی اول سده‌ی بیستم ایفا کرد و بخشی از دریافت‌های ما را از جهان غرب، فهم روسی تشکیل داد.

کتاب ماه: البته تنها نگرش ما نیست که روسی می‌شود. حتی ابزار صنعتی و ادوات و ابزار جنگی ما از همین منطقه وارد می‌شود.

دکتر پورمحمدی: همه‌ی این پیامدها نتیجه‌ی کاتالیزور منطقه‌ی قفقاز است. نوسازی سیاسی و روشنفکری ما همیشه با واسطه با غرب در ارتباط بوده است. همین است که ما هرگز آن‌چنان که غربی‌ها ما را شناختند، آن‌ها را نشناختیم. حتی مرحوم حائری هم که از غرب سخن می‌گوید، غرب از منظر هندی را برای ما ترجمه می‌کند. اولین بار در قرن نوزدهم میرزا ملکم خان است که مستقیم با غرب ارتباط پیدا می‌کند و دریافت مستقیمی از غرب دارد که مبنای توسعه غرب را وجود قانون و قانونگرایی غرب می‌داند. شاید به همین علت است که مخالفت بیشتری با او می‌شود. به طور مثال در سه شماره‌ی اول روزنامه‌ی خود تأکید فراوان بر قانون دارد. چیزی که هنوز در شرق جایگاهی ندارد. این امر با ساختار شرقی همگونی ندارد چون در شرق بیشتر اخلاقیات و معنویات مد نظر است.

کتاب ماه: من سؤالی اینجا دارم که بعداً مطرح خواهیم کرد و آن هم سویی مطالعات مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان، شرق‌شناسان و زبان‌شناسان و دیگر محققان غربی با اهداف اقتصادی است. به نظر می‌آید که تحولات این دوران به‌مثابه یک شوک و زلزله در ایران عمل می‌کند و ساختار فکری، سیاسی و اجتماعی ما را دچار دگرگونی کرد. آقای دکتر نایب پور شما از این نتایج بگویید.

دکتر نایب پور: این صحیح است که در قراردادهای گلستان و ترکمان‌چای اتفاقات ناگواری برای جامعه ما افتاد، اراضی زیادی از دست دادیم و به چالش‌های جدیدی گرفتار شدیم، ولی از طرف دیگر از گزند برنامه‌های انگلستان در امان نبودیم. ما قراردادی با انگلستان داریم به نام قرارداد ۱۸۱۴ تهران. این قرارداد نقطه‌ی عطفی بود که

دکتر نایب پور: روس‌ها حتی از زمان نادرشاه افشار، رسیدن به مرزهای ایران را به عنوان یک هدف و ایده‌آل دنبال می‌کردند. الحاق سرزمین‌ها در ایران به روسیه؛ در قرن نوزدهم و در قالب دو قرارداد مهم گلستان و ترکمان‌چای نمود می‌یابد



و موارد دیگر. ما از داشتن چنین استعدادهایی محروم بودیم. بعد هم که با جریانات خاص کشته می‌شود. کشته شدن گریبایدوف نیز خود نقطه‌ی عطفی است که هنوز بسیار جای کار دارد. چرا روس‌ها که برای کشته شدن یک سرباز، ایران را تهدید می‌کردند با کشته شدن وزیرمختارشان در تهران با دولت قاجار کاری نداشتند؟ و به سادگی و آرامی از کنار قضیه گذشتند. علت اصلی آن این بود که روسیه نمی‌خواست در حالی که در عثمانی درگیر است، جبهه‌ی دومی در ایران برای خود پدید آورد. در حالی که ما هم‌زمان با روسیه، در سلیمانیه هم با عثمانی درگیر بودیم و در هر دو جبهه هم با امضای قراردادهایی شکست خوردیم. یرملوف که در این زمان وارد ایران می‌شود خود شخصیت بی‌نظیری است. اولین مأموریت او این بود که دفتری اقتصادی - سیاسی در تبریز دایر کند. دوم این که به ایران بفهماند در صورت بروز جنگ بین روسیه و عثمانی ایران باید بی‌طرف بماند و مداخله نکند. گذشته از این که یرملوف اختیار تام داشت که با توجه به وقایعی که در منطقه اتفاق می‌افتد، رأساً تصمیم بگیرد. اما عباس‌میرزا، که ولیعهد و نایب‌السلطنه بود، چنین اختیاراتی نداشت. عباس‌میرزا یک تاکتیک در پیش می‌گرفت، شاه فرمان عقب‌نشینی می‌داد که نمی‌توانیم درگیر شویم. هدف از آمدن یرملوف به ایران، این بود که نایب‌السلطنه بودن عباس‌میرزا را به ایران بقبولاند و شرایطی به وجود آورد که بعد از شاه دستوراتش در ایران نافذ باشد. هم‌چنین یرملوف یک دستورالعمل اقتصادی نوشت که در وزارت امور خارجه روسیه تصویب شد. بر اساس این دستورالعمل شناسایی راه‌ها و بنادر قابل کشتیرانی دریای خزر و بازار و دیگر موارد اقتصادی باید مشخص می‌شد. در همین زمان فرانسه هم بسیار برای نفوذ در ایران تلاش دارد

پس از این ایران سعی می‌کند که دامنه‌ی مرزهای خود را در آسیای مرکزی محدود کند؛ چون در این مناطق با شورش قبایل افغان و نیز خوانین آسیای مرکزی روبه‌روست. از این دوره به بعد است که انگلستان دیگر نیازی به ایران ندارد و در آسیای مرکزی به دنبال حفظ منافع خود است همانند روسیه. هر جا که با نفوذ ایران برخورد کنند، یا با نیروهای نظامی طرف مقابل متحد می‌شوند و نفوذ ایران را از بین می‌برند و یا مهم‌تر از آن با شوراندن قبایل، دولت مرکزی ایران را از جبهه‌ی اصلی که روسیه است، غافل می‌کنند. در همین زمان درگیری ما با روسیه، دو شورش تراکمه و اعراب در دو نقطه‌ی مرزی اتفاق می‌افتد. به طوری که فتحعلیشاه مجبور می‌شود برخی از نیروهای ناکافی خود را به این مناطق اعزام کند. نقش دو شخصیت را در تحولات و مناسبات خود با روسیه باید جدی بگیریم. یکی یرملوف، فرمانده‌ی نیروهای قفقاز که تئوریسین و آکادمیسین است و از دانشگاه پوشکین فارغ‌التحصیل شده است. او بسیار متفاوت با نیروهای ماست که اوج آن‌ها نایب‌السلطنه عباس‌میرزا با همه‌ی توانایی‌ها و رشادت‌هاست. فتحعلیشاه در تهران می‌گوید که غرامت پرداخت نمی‌کنیم و عباس‌میرزا به گریبایدوف می‌گوید که پرداخت می‌کنیم و نیروهای روسیه در تبریز مستقر می‌شوند. نداشتن هم‌سویی فکری و رفتاری در جبهه‌ی ایران مشخص است. نفر بعدی گریبایدوف است که یک نظریه‌پرداز و یک رجل سیاسی از جریان دکابریست‌هاست. تزار او را به مرزهای ایران تبعید می‌کند به این امید که او کشته شود. دستورالعملی اقتصادی نیز به او می‌دهد که در مرز بگشاید. در این دستورالعمل مواردی نوشته شده بود مانند: ۱. پایین آوردن تعرفه‌های گمرکی؛ ۲. شناسایی راه‌ها

مردم‌شناس، اقتصاددان، مورخ و دانشمندان دیگر هستند. قبل از آن هم به عنوان سیاح و سفرنامه‌نویس برخی افراد را به این مناطق اعزام کرده‌اند. یعنی مطالعه کاربردی است. نوع برخورد ما با این مسأله در مطالعات خود ما چگونه است؟ و افق آینده مطالعات این حوزه را چگونه می‌بینید؟

دکتر پورمحمدی: برای توضیح این بحث لازم است کمی به عقب برگردیم. ما از زمانی که با روسیه و با غرب ارتباط برقرار کردیم، میزان اطلاعات غربی‌ها از ما بسیار بیشتر از اطلاعات ما از آن‌ها و حتی از خودمان است. نوشتار و کتاب و حفظ آن از مسائل قابل تأمل است چرا که در ایران مورد توجه نبوده است. بسیاری از رجل سیاسی ما به غرب سفر کردند، ولی تا نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم کسی به نوشتن سفرنامه اقدام نکرد. تعدادی از آن‌ها در غرب از ایران بریدند، مجذوب غرب شدند و حتی دین خود را تغییر دادند و از خانواده‌ی خود نیز گذشتند. مانند دون ژوان ایرانی. اما کسانی که از غرب می‌آمدند، ضمن این که هویت و دین و فرهنگ خود را حفظ کردند، از خود نوشته و سیاحت‌نامه‌ای به جای گذاشتند. چه کسانی که مأموریت سیاسی داشتند، چه کسانی که به قصد تجارت و یا تبلیغات مذهبی آمده بودند. همین موارد بعدها به منابع تاریخی تبدیل شد. که به ورود غرب به دنیای جدید در قرن نوزدهم و بیستم کمک کرد.

برای روشن تر شدن موضوع ایران را با کشور همسایه‌اش ترکیه امروزی و عثمانی دیروز مقایسه می‌کنیم. از هنگامی که ارخون یا عثمان در ترکیه سلطنت عثمانی را بنیاد گذاشت، عثمانی‌ها تمام گزارش‌های خود را حفظ کرده‌اند و امروزه در آرشیو عثمانی میلیون‌ها سند نگهداری می‌شود. اما ما، اگرچه در تاریخ به عنوان ملتی دارای تاریخ و فرهنگ معرفی شده‌ایم؛ ولی حتی بسیاری از اسناد و گزارش‌های دوره‌ی قاجار را هم نداریم. بسیاری از این مدارک و اسناد در طول تاریخ یا توسط بیگانگان از بین رفته است و یا توسط ایرانی‌ها سوزانده شده است. در ایران، علاوه بر این که سنت نوشتن مردم‌نگارانه در عصر جدید و قرون معاصر جدی نبود، هر چه هم اسناد سیاسی حکومتی مکتوب شده بود، از بین رفت و تلاشی برای حفظ آن‌ها صورت نگرفت. بنا به گزارش رستم‌التواریخ، اسناد هزار ساله صفویه را **عبدالله خان** حاکم اصفهان به آتش کشید؛ ولی در هیچ تاریخی از این واقعه ذکر نشده است. ما امروز درباره‌ی دوره‌ی ۲۵۰ ساله صفویه، اسناد زیادی در ایران در اختیار نداریم. هر سلسله‌ای از ابتدا شروع کرده است نه حکومتش را بلکه حتی آرشیو اسنادی‌اش را. مسأله‌ی دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد،

و مایل است موضعی را که در پیمان تیلسیت داشت، دوباره به دست آورد. منافعی که انگلستان آن را به دست آورده بود. همه‌ی قراردادهای ما از گلستان و ترکمان‌چای و ارزنه‌روم اول و دوم و نیز ۱۸۱۴ در پی این بود که نفوذ اقتصادی خود را در منطقه‌ی گسترده و پرجمعیت ایران با همسایگان ایران حفظ کنند.

کتاب ماه: نتایج حاصل از این اقدامات چه بود؟

دکتر نایب‌پور: در قرارداد گلستان، الحاق سرزمینی طبق نظر پطر کبیر انجام می‌گیرد. گام دوم روسیه توسعه‌ی اقتصادی بود که قرارداد ترکمان‌چای آن را تأمین می‌کرد. نتیجه‌ی اتفاقاتی که در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم افتاد، نفوذ روسیه در مراحل بعدی بود که در دوره‌ی ناصری تا اصفهان هم می‌رسید. در اواخر دوره‌ی ناصری قلمرو جنوب ایران در اختیار انگلستان بود. بنابراین گسترش نفوذ اقتصادی مهم‌ترین هدف و نتیجه‌ی این اتفاقات بود که گاه منافع روسیه و انگلستان مشترک بود گاه روسیه و انگلستان و عثمانی و گاه هریک به تنهایی. ولی جهت‌گیری اقتصادی هرگز مغفول نمی‌شود.

آخرین مرحله حمله‌ی ژنرال‌های روس به سرزمین ترکمن‌نشین تحت امر ایران است و حادثه‌ی گنوک تپه که قرارداد آخال را در پی دارد. متأسفانه ما در همه‌ی تاریخ فقط از ترکمان‌چای و گلستان می‌گوییم و آخال از یاد همه رفته است؛ درحالی که ما به همان اندازه در آخال هم حاکمیت ارضی خود را از دست دادیم.

دکتر پورمحمدی: من یک نکته را تأکید کنم. درست است که توسعه‌ی اقتصادی از اهداف اصلی روسیه و انگلستان بود؛ ولی تفکر حاکم بر جامعه‌ی ما در آن زمان حفظ امنیت بود. به همین علت است که در همه‌ی قراردادها غالباً سعی بر این بود که واژه‌ی امنیت را تحقق و عینیت ببخشند و از همین منظر است که مفاهیمی از قبیل اقتصاد سیاسی از طرف ایران در قراردادها دنبال نمی‌شود، چرا که اقتصاد سیاسی به مفهومی که در واژگان سیاسی و اقصای به‌کار می‌رود، ریشه در دولت ملی و منافع ملی دارد در صورتی که رجال سیاسی قاجار به دنبال حفظ منافع دربار بودند که بی‌ارتباط با منافع شخصی نبود.

کتاب ماه: نکته‌ی واضح و مشخص در جبهه‌ی روسیه و انگلستان این است که اهداف اقتصادی و توسعه‌ی ارضی، با مطالعه انجام می‌گیرد. در منطقه‌ی آسیای مرکزی، نیروهای روسی وارد هر منطقه‌ای می‌شوند، همراه گردان‌ها و یگان‌های نظامی خود یک اکپ زبانشناس،

دکتر پورمحمدی: تفکر حاکم بر جامعه‌ی ما در آن زمان حفظ امنیت بود. از همین منظر است که مفاهیمی از قبیل اقتصاد سیاسی از طرف ایران در قراردادها دنبال نمی‌شود



دکتر پورمحمدی: در قرن نوزدهم رخدادهایی اتفاق افتاد که یک منطقه‌ی اسلامی تحت نفوذ روسیه (قفقاز)، رابط ما و دنیای غرب شد. به این ترتیب، ترجمان دیگری از جهان غرب به روی ما گشوده شد و بخشی از دریافت‌های ما را از جهان غرب فهم روسی تشکیل داد

ایران و روسیه

با یک قوم خاص شروع می‌کنیم. هنوز دوره‌ی صفویه را قزلباشان ترک می‌نامیم، در حالی که در دوره‌ی نادر یا قاجاریه و سده‌ی نوزدهم اگر با روسیه درگیر می‌شویم، همه‌ی قبایل و اقوام دیگر هم در آن سهم دارند. باید سفره‌ی تحقیقات تاریخی را طوری باز کرد که جا برای همه‌ی اقوام و قبایل باشد. ما باید خودآگاهی سیاسی و اجتماعی ملی را جایگزین این رویکرد قوم محور و طایفه محور نماییم.

نکته‌ی دیگر بحث دولت ملی است. اگر روسیه و انگلستان موفق‌تر از ما بودند، در همان قرون، دولت ملی را برای خود تعریف کردند و به ملت خود شناساندند و منافع اقتصادی خود را بر اساس آن تعریف نمودند. در حکومت‌های سنتی، اقشار ضعیف جامعه سهمی در منافع ملی ندارند. بنابراین برای تحقق آن هم تلاشی نمی‌کنند. حتی امروز هم سعی می‌کنند برای دولت ملی در مشرق تعاریفی بر اساس زبان و قوم و مسائل محلی ارائه کنند، که به وحدت ملی این دولت‌ها صدمه می‌زند. ساختار سیاسی کشورها را به چالش می‌گیرد. البته در این زمینه تعدادی مجلدات اسناد و قراردادهای ارزشمند نیز منتشر شده است، مانند: «معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره‌ی قاجاریه» از غلامرضا طباطبایی مجد؛ یا «اسناد روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار» به کوشش فاطمه قاضی‌ها و... و یا کتاب‌های تحقیقی که در این زمینه نوشته شده است مانند: «تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران» از علی‌اکبر بینا و «تاریخ روابط خارجی ایران» از هوشنگ مهدوی و یا ترجمه‌ی «قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی» از جمال گوگچه و... ولی نکته قابل توجه این است که تحقیقات انجام شده نسبت به اهمیت موضوع بسیار ناچیز است و هنوز با شرایط مطلوب فاصله زیادی داریم. به‌ویژه این که با گذشت زمان، روزآمد کردن تحقیقات و مطالعات تاریخی ضرورتی دیگر در کاربردی کردن تحقیقات بنیادی و اکتشافی است.

دکتر نایب‌پور: درباره‌ی مطلبی که دکتر پورمحمدی در مورد منطقه‌ی قفقاز گفتند، من توجه دوستان را به کتاب *انقلاب ایران و بلشویک‌های ماوراء قفقاز* جلب می‌کنم که حدود پنجاه سال پیش نوشته شده است. ما در زمینه‌ی مطالعات قفقاز منابع اندکی مثل تاریخ مشروطه‌ی کسروی داریم. در کتاب بلشویک‌ها و انقلاب ایران آمده است که مردم قفقاز و مردم ایران با یکدیگر فرهنگ‌هایی را می‌بادله کردند که زمینه‌ساز مشروطیت شد. در زمینه‌ی مطالعات تاریخی دچار فقر

تسلط ادبیات و شعر بر تاریخ ماست. تاریخ ما به سمت جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی نرفته است. هر جا هم تواریخ و ادبیات ما از سنت و مفاهیم گذشته کمی فاصله گرفته است، عنوان مبتدل به آن داده‌اند. تذکره‌ی نصرآبادی دارای بسیاری اصطلاحات مردم‌شناسی و اجتماعی و اقتصادی است که ما هم امروز به آن بسیار نیاز داریم؛ ولی چون به اقشار پایین اجتماعی پرداخته است؛ و از سوی اقشار متوسط هم مورد استقبال قرار گرفته است؛ عنوان شده که ادبیات ما در این دوره به ابتدال کشیده شده است.

کتاب ماه: در موضوع خاص این جلسه، امروز چه مطالعاتی انجام می‌گیرد؟ در پژوهش‌های محققان، در پایان‌نامه‌ها و موارد دیگر؟

دکتر پورمحمدی: بدون شک افزایش آگاهی‌های تاریخی و تقویت حلقه‌های فرهنگی و انسان‌دوستانه و ترویج فرهنگ سیاسی مدرن، مطابق آن چه در نظام‌های سیاسی بین‌المللی مقبول افتاده و عمل می‌شود، می‌تواند زمینه‌ی همگرایی سیاسی، تاریخی و فرهنگی منطقه‌ی قفقاز را فراهم کند و با بالا بردن آستانه‌ی تعاملات فیما بین، مناسبات سیاسی، اقتصادی منطقه را در جهت صلح و آرامش سامان دهد و روابط صلح‌آمیزی در این منطقه پدید آورد. در مطالعات داخلی نیز لازم به ذکر است که اگرچه در یکی دو دهه‌ی اخیر، بر این رویکرد تأکید شده است که تحقیقات رجال‌محور و قهرمان‌پرور نباشند، اما باز هم بخش اعظم عناوین رساله‌های کارشناسی ارشد و تز دکتری را رجال سیاسی تشکیل می‌دهد و پژوهش در مورد اوضاع اقتصادی و سیاسی و مذهبی جامعه بسیار کمتر است. حال به علت سهولت کار است و یا عوامل دیگر. چرا که اگر موضوعات تاریخی مورد توجه قرار گیرند و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی تاریخ این مناطق با رویکرد مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تاریخی بیشتر مورد توجه قرار گیرند، مسلماً نقش بسیاری از رجل سیاسی ما هم که ریشه در همین وقایع داشتند، شفاف خواهد شد.

کتاب ماه: یعنی ما هنوز هم در مطالعات نقص و مشکل داریم.

دکتر پورمحمدی: در همین مناسبات ایران و روسیه و عثمانی هم رویکرد رجال‌نویسی بیشتر است. ما زمانی که تاریخ را مطالعه می‌کنیم،

دکتر پورمحمدی: با گذشت زمان، روزآمد کردن تحقیقات و مطالعات تاریخی ضرورتی دیگر در کاربردی کردن تحقیقات بنیادی و اکتشافی است

منافع ما را در نظر نخواهد گرفت. ما اکنون مناطقی داریم که مرز از وسط یک قبیله رد شده است. انگلیسی‌ها در آن زمان عمداً مرزها را طوری تعیین کردند که همیشه برای ما مشکل‌ساز باشد. یکی از سفرنامه‌های قدیمی و ارزشمند روسی، کتاب *ایران و ایرانیان اثر لومینتسکی* است، که من آن را ترجمه کرده‌ام. لومینتسکی، در ۱۸۹۸ میلادی در رأس یک هیأت تجاری وارد ایران شد. او مأمور بود این موضوع را بررسی کند که چگونه می‌توان راه‌آهن را از شمال ایران به داخل ایران هدایت کرد. در این کتاب مردم‌شناسی، ماهیت قدرت در ایران، کابینه، هیأت وزیران، بازار، زنان و بسیاری مسائلی اجتماعی و اقتصادی ایران ذکر شده است. ایشان در مطالعات خود به همه‌ی ابعاد زندگی و جامعه‌ی ایرانی توجه داشتند. کتاب‌های بسیار دیگری هم در مورد ایران و ایران‌شناسی در کتابخانه‌های روسیه وجود دارد. ولی هنوز یک ایرانی این کتاب‌ها را ندیده است و نمی‌داند تفکر روس‌ها درباره‌ی ما چیست. فرق تاریخ‌نگاری ما با آن‌ها در این است که تاریخ‌نگاری روس‌ها و به طور کلی غربی‌ها، علم است و واقعیت‌نگاری. آن‌ها رجل سیاسی خود را نقد می‌کنند و

تاریخی‌گری هستیم. که باید تلاش کنیم این فقر را جبران کنیم. دیگر این‌که ما از نظر امنیت در دوره‌های مختلف مشکل داریم. رفتار و اندیشه‌ی سیاسی ما این نیست که امنیت را در کرانه‌های مملکت حفظ کنیم. امنیت تفکر تاریخی می‌خواهد. در آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی است که مرکز آینده‌پژوهشی با رویکرد امنیت‌محور تشکیل شده است. در ایران چند سالی است که ترجمه‌ی کتاب‌های این مرکز آغاز شده است. برخی مراکز دولتی ما هم البته بخش آینده‌پژوهی تأسیس کرده‌اند. می‌خواهم نتیجه بگیرم که علم تاریخ گذشته‌نگر نیست. علم تاریخ مطالعه‌ی گذشته نیست. در سراسر دنیا بسیاری از مردم به مطالعه‌ی تاریخ علاقمندند و بسیاری از تاریخ‌خوان‌ها مایلند از تاریخ ایران بدانند. که این علاقه هم ریشه‌ی تاریخی دارد. یک مثال می‌زنم: زمانی که عهدنامه‌ی گلستان امضا شد، ایران از روسیه تقاضا کرد که مرزها را مشخص کنند. ایران نماینده‌ی نداشت. روس‌ها با انگلیس‌ها توافق کردند و چند افسر انگلیسی مرزهای ما را مشخص کردند. انگلستانی که در ۱۸۱۴ چنان قراردادی به ما تحمیل کرده است، در این مرحله مسلماً





دکتر نایب‌پور: در زمینه‌ی مطالعات تاریخی دچار فقر تاریخی‌گری هستیم. که باید تلاش کنیم این فقر را جبران کنیم

ایران و روسیه

به زمان پطر کبیر می‌رسد. بعدها مطالعات شرق‌شناسی انجام می‌شد و سهم ایران در این مطالعات بر هیچ‌کس پوشیده نیست. در ایران و در دانشگاه تهران، ۴-۵ سال است که کرسی مطالعات قفقاز و آسیای میانه راه‌اندازی شده است، متأسفانه برخی مطالب ارائه شده در این دوره هیچ ربطی به آسیای میانه ندارد. علم تاریخ ضوابط خاص خود را دارد. ما از نظر عمق مطالعات تاریخی عقب هستیم، حالا هم که از کشورهای دیگر در برخی موارد الگوبرداری کرده‌ایم؛ باز راه را اشتباه می‌رویم. مگر امکان دارد کسی که مطالعات قفقاز انجام دهد و یا تدریس کند، زبان ارمنی، گرجی یا حداقل زبان روسی را نداند و با مطالعات آنان آشنا نباشد؟

چند روز پیش در روزنامه‌ای خواندم که سفیر فرهنگی ایران در یکی از کشورها گفته است: هنوز تفکرات مارکسیستی در کتاب‌های درسی هست و می‌گویند ایران شمالی و ایران جنوبی. چرا چنین است؟ علت اصلی آن این است که مطالعه‌ای در این زمینه نداریم و نمی‌دانیم قفقازی که روسیه هفتاد سال پیش تصرف کرد، قبل از آن جزئی از ایران بود و نام آن ازان بود. در حالی که در منابع مهم کشورهای اروپایی مانند سوئیس و سوئد و دیگر کشورها می‌بینید که برای تعلق این‌ها به روسیه پیشینه‌ی تاریخی ساخته‌اند و ایران را متجاوز جلوه داده‌اند. روس‌ها تسلط سیاسی و نظامی، جغرافیای گسترده و تفکری داشتند که این موارد را نوشتند و چاپ کردند و اشاعه دادند. در همه‌ی موارد در مورد ارمنستان نوشته‌اند که ارمنستان سی سال در اختیار ایران بود و قبل از آن متعلق به روسیه بوده است. ایران متجاوز بوده است. یا در منطقه‌ی داغستان به هم‌چنین در حالی که در این منطقه می‌بینید مسجدی از دوره‌ی صفوی است و کتیبه‌ی آن هنوز سالم است و این اثبات ادعای ما است اما به دنبال ثبت و ادعا در این موارد نمی‌رویم. اما ما نمی‌توانیم این موارد را بیان کنیم، چون علم تاریخ در کشور ما جا نیفتاده است و کاربردی نیز نیست.

رسالت ما امروز این است که بگوییم تاریخ ایران تاریخی است که با دوستی و مهر و صفا همه‌ی ملت‌ها را کنار یک‌دیگر نگه داشت. **کتاب ماه:** به نظر ما در این حوزه‌ی خاص باید این واژه را به کار برد که متأسفانه ما با ادبیاتی حسرت‌آلود به این منطقه و تحول‌ناش نگاه می‌کنیم. در حالی که آنها همچنان نگاه توسعه‌ی سیاسی و ارضی به سمت جنوب منطقه و شمال ایران را دارند. حتی همان رویکرد پطر کبیر در دولت‌های جداشده از روسیه‌ی امروز هم دیده می‌شود. با تشکر از دوستان و وقتی که در اختیار ما گذاشتند.

اشتباهات را هم می‌نگارند ولی ما به دنبال تقدس‌گرایی در رجل سیاسی خود هستیم. حتی در موضوع مورد سخن و در همین موضوع روابط ایران با عثمانی و روسیه، به کتاب‌های دکتر بینا، محمود محمود و یا دکتر غلامحسین مقتدر مراجعه کنیم، می‌بینیم این افراد در بیشتر موارد از منابع انگلیسی استفاده کرده‌اند. و هیچ‌یک دیدگاه منتقدانه به این منابع نداشته‌اند. حتی به اسناد روسی و منابع روسی هم توجه نکرده‌ایم. در روسیه و در کشورهای آسیای میانه‌ی امروز و شوروی سابق دریایی از اطلاعات در مورد ایران داریم.

روس‌ها با شناخت از ما وارد کشور ما شدند و ما هنوز هم چیزی در مورد نگرش تاریخی آن‌ها نمی‌دانیم. اگر سالی را هم به مطالعات روسی اختصاص دهیم، باز کم است. این را از آن جهت گفتم که در دنیا مرسوم شده است مثلاً یک سال را به مطالعات یک منطقه‌ی خاص اختصاص می‌دهند و دانشگاه‌ها در همان مورد پژوهش می‌کنند.

دیگر این که مطالعات بین‌رشته‌ای هنوز در ایران جایگاه خود را نیافته است. زمینه‌ی اصلی این مطالعات هم تاریخ تمدن، روابط سیاسی، اقتصاد سیاسی، مردم‌شناسی و... است.

دکتر پورمحمدی: جهت‌گیری این بحث بیشتر روسیه بود و فرصتی نشد که به عثمانی هم بپردازیم. در مورد مطلب آخر نکته‌ای را ذکر می‌کنم. من چندسالی است که در دانشگاه تاریخ قفقاز تدریس می‌کنم. به یکی از مؤسسات ذی‌ربط و بخش قفقاز آن مراجعه کردم. ایشان به من کتاب‌هایی مانند *احسن‌التواریخ و تاریخ مسعودی* معرفی کردند. من به دنبال مطالعات جدید بودم و ایشان کتاب‌های قرون گذشته را معرفی می‌کردند. تازه من متوجه شدم که کارشناس بخش قفقاز این مؤسسه حتی نمی‌داند قفقاز جنوبی و شمالی کجاست. از همین مجمل بخوانید وضعیت مطالعات قفقاز شناسی را. این همان منطقه‌ای است که وقتی اعراب وارد قفقاز شدند، آن را کوه زبان‌ها نامیدند؛ چراکه هفتاد نوع زبان در آن رایج بود و دارای تنوع قومی و زبانی فراوان؛ ولی مطالعاتی درباره‌ی شناخت تاریخی و مردم‌شناسی این مردم در ایران انجام نشده است که رهگشا باشد. بیشتر تحقیقات موردی و ذوقی بوده است.

کتاب ماه: آقای دکتر نایب‌پور در پایان اگر سخنی دارید بفرمایید.

دکتر نایب‌پور: دوستان می‌دانند که تاریخ مطالعات ایران در روسیه